

ما نیازمند تأسیس
یک گفتمان جدید
برای همگرایی
ملی هستیم و چه
موضوعی بهتر از
مسئله پیشرفت
و جست و جوی
راه حل‌هایی برای
وضعیت انرژی و
امنیت و اقتصاد
وابسته این کشور؟!

پذیرش خود و تبعیت از یک سیاست واحد کند و از این طریق، رقابت‌های منفی خانمان سوزشان را کنترل نماید؟! آیا این امر صحیح است و مشکل را حل خواهد کرد یا در بلندمدت، به افزایش مجدد رقابت‌ها خواهد افزود؟
آیا اساساً می‌توان این خودآگاهی را به نحوی کرد که افراد دیگر از رقابتی ذاتی که در ذات قومیت‌گرایی‌شان هست، دست بردارند و افراد صالح و کارآمد سایر اقوام را برای کشور خود ترجیح بدهند یا اساساً هر کسی منتسبان به قوم خود را صالح برای هر شغلی می‌بیند؟!

در این راستا چند مسئله به نظر می‌رسد:
در لایه فرهنگی و اصلاح فرهنگ سیاسی این جوامع باید حتماً برای تقویت هویت ملی تلاش کرد! ترجیح هویت قومی بر ملی، یک سم مهلک برای پیشرفت این کشور است. باید در لایه نخبگان نیز گفت‌وگوهایی برای حل مسائل کشور و توافق بر سر راه‌های «پیشرفت» ایجاد کرد و از گفت‌وگوهای سیاسی و قومی بی‌حاصل پرهیز کرد. در واقع ما نیازمند تأسیس یک گفتمان جدید برای همگرایی ملی هستیم و چه موضوعی بهتر از مسئله پیشرفت و جست و جوی راه حل‌هایی برای وضعیت انرژی و امنیت و اقتصاد وابسته این کشور؟!

باید نسلی نو با رویکردی جدید تربیت شود که توان عبور از تعارضات قومی را داشته باشد و این با تشکیل مجموعه‌های تربیتی و جهت‌دهی به مدارس موجود شدنی است. البته حتماً نیازمند مجموعه تولیدات رسانه‌ای نیز هستیم.
همه این اقدامات لازم و شدنی است و باید مجموعه‌های تربیتی و رسانه‌ای و هنری افغانستان تا جای ممکن وارد این عرصه شوند ولی مسئله اصلی در ساختار سیاسی و همچنین اراده سیاسی است.

مسئله اراده سیاسی بدین معناست که کنشگران قدرت نهایتاً خود جزئی از همین فرهنگ سیاسی موجود هستند که باعث می‌شود حتی اگر نخواهند با همین مدل «ترجیح قوم خود» عمل کنند، امکان‌شان را نخواهند داشت ولی مسئله نظری در نحوه تعریف یک ساختار سیاسی جدید متناسب با این اقتضائات است.

آری! تشکیل دولت و وحدت ملی، تنها راه حل این نوع کشورهاست ولی با چه فرایندی؟ آیا باید همان سیاسیون قومی سابق به افغانستان برگردند و دولت را شکل بدهند یا نیروهای بیرونی بیایند و دولت و وحدت ملی را تشکیل بدهند؟ یا اینکه شایستگان علمی و کارآمد هر قوم که به کشور خود متعهدند و از پاسپورت‌های دوم و سوم هم محروم‌اند، باید در تشکیل دولت جدید سهم‌آفرینی کنند و این یک قوه عاقله نیاز دارد که بتواند آنها را کنار هم جمع کند.

اینکه مشارکت همه نخبگان کشور افغانستان برای ثبات در آنجا مورد نیاز است، چیزی نیست که انکار بشود اما مسئله در تطبیق مصادیق این مشارکت و فرایند آن است. آنچه در بیست سال گذشته جاری بود با وجود تأکید بر حضور تکنوکرات‌ها و تحصیلکردگان غرب‌گرا نتوانست به آرام شدن تعارضات قومی بینجامد. اینکه در شرایط کنونی وضعیت به چه سمتی برود، به میزان عقلانیت حاکمان این کشور در مدیریت این مقوله محوری، مهم و حساس پس از دوره‌گذار کنونی و افزایش ثبات وابسته خواهد بود.